



Analysis and study of the hadiths of the infallibles wishing for death

Fatemeh Zhian¹, Mohsen Rafat^{2*}

1. Assistant Professor, Department of Quran Science and Hadith, Hazrat-e Ma'soumeh University, Qom, Iran

2. Associate Professor, Department of Quran Science and Hadith, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran

DOI:10.22034/nrr.2025.63379.1371

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_19256.html

Corresponding Author:

Mohsen Rafat

Email:

Mohsenrafaat@hmu.ac.ir

Received:2024/09/08

Detected:2024/11/01

Accepted: 2025/01/15

Available: 2025/03/12

Open Access



Keywords:

The Infallibles' Wish for Death, Wish for Death, Credibility Assessment, Textual Critique

ABSTRACT

According to religious teachings, the enduring and continuous remembrance of death is a desirable matter for humans. However, sometimes the onset of hardships and difficulties in life causes individuals to become impatient, leading them to pray for death instead of seeking refuge in God. The concept expressed in several narrations, which include prayers and wishes for death, is inconsistent with other teachings attributed to the Infallibles (Peace be upon them). If the wish for death arises from an inability to cope with worldly problems, it not only lacks permission from them but also contradicts the trials faced by the Infallibles, as such a stance would result in helplessness, which is inconsistent with the status of infallibility. This article, adopting an analytical-critical approach, aims to scrutinize the sources and documents of these narrations according to the evidence from both Shia and Sunni perspectives and seeks to evaluate them by exploring other sources and identifying their frequency and types of narrations and historical context. The aforementioned narrations, while conflicting with some accounts found in Shia literature and the Sunnah of the Infallibles, are subject to dispute regarding their scriptural, rational, and semantic clarity. Several narrations that include wishes for death lack credible chains of transmission and, in some cases, are metaphorical expressions of deep sorrow and regret over events that lead to the deviance of the Islamic community.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی

تحلیل و بررسی احادیث مرگ‌خواهی معصومان (علیهم السلام)

فاطمه ژیان^۱، محسن رفعت^{۲*}

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه (سلام الله علیها)، قم، ایران
 ۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه حضرت معصومه (سلام الله علیها)، قم، ایران

DOI: 10.22034/nrr.2025.63379.1371

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_19256.html

چکیده

بر اساس آموزه‌های دینی یاد پایدار و پیوسته مرگ برای انسان امری مطلوب است، اما گاه نزول سختی‌ها و دشواری‌های زندگی موجب می‌شود که انسان کم‌طاقة شده و بخاطر عدم دستاویزی برای پناه بردن به آن دست به دعا برداشته و به جای استمداد از خداوند، آرزوی مرگ می‌کند. مفهوم تعدادی روایات مشتمل بر دعاها و آرزوها، با آموزه‌های دیگر برجا مانده از ایشان سازواری ندارد. چنانچه طلب و آرزوی مرگ ناشی از بی‌تابی در برابر مشکلات دنیایی صورت پذیرد، ضمن عدم جواز صادر شده از جانب ایشان با امر ابتلاء معصومان نیز همسویی ندارد، چه اینکه منتج به عجز و ناتوانی خواهد بود و این نیز با مقام عصمت تنافی خواهد داشت. این مقاله با رویکردی تحلیلی- انتقادی کوشیده است تا منابع و اسناد این روایات را بر اساس منابع فریقین در سنجه نقد نهد و در تلاش است با کاوش در دیگر مصادر و یافتن بسامد و گونه‌های حدیثی و تاریخی، تحلیل یا ارزیابی نماید. روایات مزبور، ضمن تعارض با برخی اخبار وارد شده در منابع شیعی و سنت معصومان، از نظر ادله قرآنی، عقلی، رکاکت معنا محل مناقشه است. تعدادی از روایات مشتمل بر آرزوی مرگ از سند و منبع معتبر برخوردار نیست و در مواردی نیز تعبیر کنایی است از اظهار نهایت ناراحتی و تأسف بر وقوع ماجراهایی که موجب انحراف امت اسلامی را فراهم می‌آورد

نویسنده مسئول:

محسن رفعت

ایمیل:

Mohsenrafaat@hmu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

طلب مرگ معصومان، آرزوی مرگ، اعتبارسنجی، نقد متن

آموزه‌های دینی منظومه‌ای به هم پیوسته است که هر کدام دیگری را تفسیر می‌کند. تعارضات موجود در برخی آموزه‌ها گاه نیازمند تبیین و تحلیل است که نگرش جامع و منظومه‌ای به آن‌ها می‌تواند گره از ظاهر بینی، تفسیرها و برداشت‌های ناصحیح را باز کند. آموزه‌های متعددی درباره مرگ، گستره مرگ و نحوه تعامل با آن از سوی معصومان(ع) طرح شده است که آن را به عنوان یقینی‌ترین امر شک‌ناپذیر و حقیقتی از حقایق زندگی انسان دانسته‌اند. در عین حال گاه دشواری‌هایی طاققت فرسا در زندگی سبب به ستوه آمدن انسان می‌شود و در پی آن فرد برای رهایی از رنج مصیبت‌ها مرگ را آرزو می‌نماید. این امر شاید برای انسان‌های کم‌ظرفیت ساده و پیش‌یافتاده تلقی گردد، اما رخداد آن برای معصومان(ع) که خود از این امر نهی کرده‌اند اندکی ما را به تردید وا می‌دارد، از این جهت که به ستوه آمدن امامان شیعی به دلیل ورود مصائب و مشکلات در زندگی نمی‌تواند با مقام عصمت و انسان کامل بودن سازواری داشته باشد و در نتیجه انعکاس موجهی از ایشان به دنبال نخواهد داشت، لذا نوشتار حاضر، گونه‌های متعدد مرگ‌طلبی معصومان(ع) را از احادیث فریقین استخراج کرده و همراه با بررسی اعتبار سندی و محتوایی، آن‌ها را با محوریت پرسش‌های ذیل به ترازوی سنجش سپرده و با روش تحلیلی-انتقادی به بحث نشانده است:

روایات طلب مرگ معصومان شیعی کدامند؟ میزان اعتبار آن‌ها تا چه حد است؟ تعارض این دسته از روایات با روایات ناهی از طلب مرگ چه تحلیل منطقی و منطبق بر آموزه‌های اصیل اسلامی دارد؟

۲. پیشینه پژوهش

هرچند این پژوهش از پیشینه عمومی در کتب تفسیری ذیل آیه ۲۳ سوره مریم در مورد شخص حضرت مریم(س) - پس از اینکه فهمید باردار است، فرمود: ای کاش، پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم - برخوردار است. موضوع تعدادی از مقالات نیز با پژوهش حاضر قرابت دارند؛ همچون مقاله «آرزوی مرگ از دیدگاه تفسیری ملاصدرا» نوشته ناصر محمدی، مقاله «بازتاب مقامات حضرت مریم(س) در متون عرفانی از قرن چهارم تا قرن نهم هجری» نوشته طاهره دستجردی و زینب رضاپور که به بیان نظرات عرفا در مورد آرزوی مرگ حضرت مریم در هنگام تولد فرزندش پرداخته و مقاله «مفهوم‌شناسی «تردید» و راهکار فریقین در حل مشکل و تعارض اخبار «کراهت یا علاقه مومن به مرگ» که توسط پوران میرزایی به نگارش درآمده است، اما مسأله اصلی هیچ‌یک از دانشوران، بررسی و واریسی دقیق فهم روایاتی که از ناحیه ائمه شیعی در موضوع مذکور گزارش شده، نبوده و لذا در پژوهش‌های نشریافته، کتاب یا مقاله‌ای با محوریت پاسخ به مسائل مدنظر این پژوهش یافت نشده است. مقاله حاضر می‌کوشد پس از بررسی بسامد و گونه‌های روایی موضوع فوق، به کندوکاو در روایات

فریقین و بررسی سندی و متنی آن پردازد و با نگاهی انتقادی به دیگر روایات، آن را در سنجه بررسی قرار دهد و پاسخی موجه برای سؤالات پیش گفته بیاید.

۳. بسامد و منبع‌شناسی روایات مرگ‌طلبی معصومان

احادیث مشتمل بر درخواست مرگ از سوی معصومان(ع) به گونه‌های متنوعی در منابع شیعی و اهل سنت گزارش شده‌است؛ در این بخش ضمن بیان گزارشات گوناگون نقل شده در آرزوی مرگ از لسان معصومان(ع) به سنجش منابع و اسناد آنها پرداخته شده‌است و بررسی محتوایی و دلالت روایات با نظر داشت سایر متون دینی به جهت تفصیل بحث و هم‌پوشانی برخی متون با یکدیگر در بخش جداگانه‌ای تحت عنوان «محتواسنجی روایات» خواهد آمد.

۳-۱. مرگ‌خواهی امیرالمؤمنین(ع)

چندین روایت از حضرت علی(ع) نقل شده که در ظاهر حمل بر آرزوی مرگ توسط آن حضرت می‌شود. ابتدا تک‌تک روایات ذکر می‌شود و سپس به تحلیل یکایک آن‌ها پرداخته خواهد شد.

روایت نخست

در تعدادی از منابع اهل سنت از طریق حسن بن علی(ع) روایتی نقل شده که دارای صراحت بیشتری در مرگ‌طلبی امیرالمؤمنین(ع) است. در این روایت ایشان آرزو کردند که ۲۰ سال پیش از جنگ جمل از دنیا رفته بودند: «لَقَدْ رَأَيْتُ عَلِيًّا يَوْمَ الْجَمَلِ يُلُوذُ بِي وَ هُوَ يَقُولُ: لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا بِعِشْرِينَ سَنَةً؛ در روز جمل علی را دیدم که به سمت من شتابان می‌آمد و می‌فرمود: ای کاش بیست سال قبل از این مرده بودم» (بلاذری، ۱۳۹۷: ۲۷۳/۲، ۳۲۴؛ متقی‌هندی، ۱۴۰۹: ۳۴۰/۱۱). مشابه این روایت در کتاب المصنف از سلیمان بن سرد بدون واسطه از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹: ۷۲/۸) اما در کتاب الفتن، سلیمان بن سرد آن را با واسطه امام حسن(ع) واگویه کرده‌است (مروزی، ۱۴۱۴: ۴۳). برخی از گزارش‌های اهل سنت هنگامه دقیق چنین دعایی از امیرالمؤمنین(ع) را زمان مشاهده جسد طلحه دانسته‌اند. هیثمی سند آن را حسن نامیده (طبرانی، بی تا: ۱۱۳/۱؛ هیثمی، ۱۴۰۸: ۱۵۰/۹) اما ذهبی این روایت را مرسل دانسته‌است (ذهبی، ۱۴۱۳: ۳۷/۱).

چنین گزارشی در میان کتب شیعی تنها در کتاب الشافی سیدمرتضی آن‌هم بدون سند و با صیغه ترمیض «قَدْ رُؤِيَ» نقل شده^۱ و سید پس از نقل آن در مقام بررسی محتوای این روایت، عبارت «إِنْ صَحَّتِ الرَّوَايَةُ» را آورده تا تردید خود را در بارة صحت انتساب این روایت به امیرالمؤمنین(ع) با وضوح بیشتری نشان

۱. صیغه‌های ترمیض صیغه‌های غیر جازم است، مانند: «قِيلَ، رُؤِيَ، عَن، يُرْوَى وَ يُذَكَّرُ» و صیغه‌های جزم، عباراتی مانند: «قَالَ، رُؤِيَ، جَاءَ وَعَن»، رک: دانش جدیدی‌نژاد، ۱۳۸۱: ۱۹۸/۱.

دهد(سیدمرتضی، ۱۴۱۰: ۳۶۰/۴). این احتمال هم می‌رود که مرادش از تعبیر «قَد رُوِيَ» نقل آن توسط اهل سنت بوده باشد.

مشابه این دعا از عایشه نیز نقل شده است؛ ابن اعثم کوفی در کتاب الفتوح ذیل باب «ذکر انصراف عائشة من البصرة إلى المدينة» می‌نویسد: هرگاه عایشه جنگ جمل را یادآور می‌شد به شدت گریه می‌کرد و می‌گفت: یا لیتنی مت قبل هذا بعشرين سنة؛ کاش ۲۰ سال قبل از این از دنیا رفته بودم. (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۴۸۴/۲-۴۸۷). نزدیک به این عبارت در کتب شیعه و اهل سنت در گفتار عمر و عاص پس از کشته شدن عمار نیز نقل شده است (حاکم نیشابوری، بی تا: ۳۸۵/۳؛ اربلی، ۱۳۸۱: ۲۶۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵/۳۳).

روایت دوم

در اشعاری منسوب به امیرالمؤمنین (ع) که سندی برای آن ذکر نشده آمده است که آن حضرت پس از وفات حضرت رسول (ص) - و در برخی از نقلها پس از وفات حضرت زهرا (س) - چنین سرودند:

نفسی علی زفراتها محبوسة *** آیا لیتها خرجت مع الزفرات

لا خیر بعدک فی الحیاة و انما *** ابکی مخافة ان تطول حیاتی

جان من با ناله‌های خود حبس شده، ای کاش جان من با ناله‌هایم خارج می‌شد، بعد از تو خیری در زندگانی نخواهد بود، جز این نیست که از خوف طولانی شدن زندگیم می‌گریم (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۰۷/۱؛ میبیدی، ۱۴۱۱: ۱۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۴۷/۲۲: ۲۱۳/۴۳). در این ابیات گویا امام با تعبیر «آیا لیتها خرجت مع الزفرات» خروج روح از جسم و مرگ را درخواست کرده‌اند.

روایات دیگر

سیدبن طاووس در «الدروع الواقیة» از کتاب زهد النبی، بدون سند، نقل کرده است که هنگامی که آیه «وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ؛ همانا جهنم وعده‌گاه همه آنهاست.» (حجر/۴۳) نازل شد، امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «يَا لَيْتَنِي لَمْ تَلِدْنِي أُمِّي، وَ يَا لَيْتَ السَّبَّاعَ مَزَّقَتْ لَحْمِي وَ لَمْ أَسْمَعْ بِذِكْرِ النَّارِ؛ ای کاش از مادرم زاده نمی‌شدم، و ای کاش درندگان گوشت مرا پاره پاره می‌کردند و سخنی از آتش دوزخ نمی‌شنیدم» (سیدبن طاووس، ۱۴۱۴: ۲۷۶).

کفعمی به نقل از امام عسکری (ع) از اجدادشان از حضرت علی (ع) آمده است: «إِلَهِي أَلِ النَّارِ رَبَّتْنِي أُمِّي فَلَيْتَهَا لَمْ تُرَبِّي أُمَّ لِلشَّقَاءِ وَ لِدْتَنِي فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي؛ بار خدایا! آیا مادرم مرا برای دوزخ تربیت کرده، پس ای کاش که مرا تربیت نمی‌کرد، یا مرا برای بدبختی به دنیا آورده، پس ای کاش که مرا به دنیا نیاورده بود» (کفعمی، ۱۴۰۳: ۳۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۸/۹۱). در این دو نقل امام آرزو کرده‌اند که ای کاش به دنیا نیامده بودم و این سخن نیز به گونه‌ای اعلام عدم رضایت از زنده بودن است.

در نقل دیگری در منابع اهل تسنن آمده است که امیرالمومنین (ع) در اواخر خلافتشان پس از آنکه دیدند امور به سامان نمی‌شود، فرمودند: «اللهم خذني إليك فقد سئمتهم وسئمونى؛ خدایا مرا نزد خود ببر. زیرا من از آنها خسته شده‌ام و آنان از من خسته شده‌اند» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۲: ۵۱۰/۲).

۳-۲. مرگ خواهی حضرت زهرا(س)

در دو روایت دیده شده است که حضرت زهرا(س) از خداوند طلب مرگ کرده‌اند:

روایت نخست

نقل شده که حضرت زهرا(س) پس از ماجرای فدک و خطبه حضرت در دفاع از ولایت و در هنگام مراجعت به منزل، امیرالمومنین (ع) را خطاب قرار دادند و فرمودند: «لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هُنَيْتِي وَ دُونَ ذَلَّتِي؛ کاش قبل از این ذلت از مرده بودم» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۰۷/۱) این روایت در برخی از منابع با اندکی اختلاف ذکر شده است. به عنوان نمونه ابن‌شهر آشوب در مناقب این عبارت را با تعبیر «لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ ذَلَّتِي وَ تَوَقَّيْتُ دُونَ مَنِيتِي» واگویه کرده است (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۰۸/۲).

گرچه اعتبار خطبه فدکیه از جهات گوناگون قابل خدشه نیست و در میان شیعیان (ر.ک: خویی، ۱۴۱۰: ۱۹۰/۳) و اهل سنت (ر.ک: زیان، ۱۳۹۸: ۱۶-۱۹) از سند معتبر برخوردار است اما در نسخ این روایت اختلافاتی از جهت کاستی و فزونی یا اختلاف عبارات دیده می‌شود؛ اسناد صحیح این خطبه نزد شیعه متعلق به شیخ صدوق است؛ صدوق به صراحت اعلام می‌کند که تنها بخشی از خطبه فدکیه که مورد نیاز بوده را آورده و به نقل تمامی خطبه نپرداخته است (صدوق، بی تا: ۵۶۷/۳-۵۶۸؛ صدوق، ۱۳۸۵: ۲۴۸/۱). در نزد اهل سنت هم سند معتبر خطبه فدکیه در کتاب مناقب علی بن ابی طالب (ابن‌مردویه، ۱۴۲۴: ۲۰۱) دیده می‌شود. قابل توجه است که این منابع فاقد عبارت «لَيْتَنِي مِتُّ» هستند.

سند روایت مذکور در کتاب احتجاج که مشتمل بر عبارت مورد نظر است، به گونه‌ای مرسل از عبدالله بن الحسن از اجدادش نقل شده (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۰۷/۱) و از آنجا که او «عبدالله بن الحسن بن الحسن» معروف به «عبدالله محض» است و در سده دوم هجری زیست کرده است، با صاحب احتجاج حدود چهار قرن فاصله زمانی دارد. افزون بر آنکه در وثاقت او اختلافاتی دیده می‌شود و در ترجمه او روایات مدح و ذم به چشم می‌خورد (ر.ک: کشی، ۱۳۴۸: ۲۱۲، ۳۴۲-۳۴۳)؛ آیت الله خویی معتقد است که فرد مذکور اگر مجروح و ضعیف نباشد، وثاقتش برای ما اثبات نشده است (خویی، ۱۴۱۰: ۱۶۴/۱۰). همچنین در اعتبار کتاب احتجاج تشکیک‌هایی وارد شده است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۲: ۱۷۶) که خود در خور تحقیق است. در کتاب مناقب نیز که عبارت «لَيْتَنِي مِتُّ» را نقل کرده، برای روایت سندی آورده نشده است (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۰۸/۲).

حضرت زهرا(س) پس از فقدان پیامبر(ص) در میان گروهی از زنان مدینه ضمن خطبه‌ای مفصل در قالب

شعر چنین فرمود:

يا إِلَهِي عَجَلْ وَفَاتِي سَرِيحاً *** فَلَقدْ تَغَصَّتِ الْحَيَاةُ يا مَوْلَائِي

خداوندا، مرگ مرا سریع‌تر برسان، که زندگی‌ام به تیرگی گراییده است(مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۷/۴۳).

گویا قدیمی‌ترین کتابی که این اشعار را ذکر کرده کتاب «سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد» در باب «فی عظم المصیبة و ما نزل بالمسلمین بموته صلی الله علیه و آله» متعلق به محمدبن یوسف صالحی دمشقی(متوفای ۹۴۲ق) است که این نقل را بدون سند آورده(صالحی دمشقی، ۱۴۱۴: ۲۸۸/۱۲) و پس از او سید نعمت الله جزائری(متوفای ۱۰۵۰ق) این روایت را در کتاب «ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار»(جزائری، بی‌تا: ۳۴۱/۱) نقل کرده و سپس علامه مجلسی(م ۱۱۱۰ق) آن را واگویه کرده است و پیش از نقل آن می‌نویسد: «روایت را در کتابی دیدم و مشتاق نقل آن شدم، اگرچه آن را از منبعی قابل اعتمادی، نگرفتم»(مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۴/۴۳). چه بسا مراد او از بعض کتب، دو کتاب پیش گفته باشد. به هر تقدیر سند این روایت مرسل است و نهایت دو راوی آخر آن، ورقه‌بن عبدالله ازدی و فضه ذکر شده‌اند. افزون بر آنکه در کتب رجالی از ورقه یادی نشده است(ر.ک: نمازی، ۱۴۱۵: ۱۰۱/۸).

۳-۳. مرگ خواهی حضرت سجاد(ع)

دو حدیث از حضرت امام سجاد(ع) نقل شده که از آنها مرگ طلبی حضرت دریافت شده است.

روایت نخست

در بخشی از دعای مکارم اخلاق امام سجاد(ع) آمده است: «وَ عَمَّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعًا لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكِمَ غَضْبُكَ عَلَيَّ؛ تا زمانی به من عمر عطا کن که هر روزش در طاعت تو مصروف گردد. پس اگر زمانی فرا رسد که عمرم چراگاه شیطان باشد، جانم را بگیر و به حیاتم پایان بخش پیش از آنکه بغض تو متوجه من شود یا خشمت درباره‌ام استقرار یابد»(امام سجاد(ع)، ۱۴۱۸: ۹۴، دعای ۲۰). در اعتبار صحیفه سجادیه - با وجود اختلاف در عبارات برخی نسخ - همین میزان کافی است که علامه مجلسی اسناد این کتاب را ۵۶۱۰۰ عدد دانسته(مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۰/۱۱۰) و گروهی دیگر آن را از متواترات می‌دانند(ر.ک: صدر، بی‌تا: ۲۸۴؛ میرداماد، ۱۴۲۲: ۵۶) و لذا از جهت صدور این روایت از امام اشکالی نیست.

در یکی از مناجات‌های خمس عشر منسوب به امام سجاد(ع)، موسوم به «مناجات الخائفین» نیز آمده است: «لَيْتَ شِعْرِي أَلِ الشَّقَاءِ وَلَدَّتْنِي أُمِّي أَمْ لِلْعَنَاءِ رَبَّنِي فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي وَ لَمْ تُرَبِّنِي؛ کاش می‌دانستم که آیا مادرم برای بدبختی مرا به دنیا آورده یا برای رنج مرا تربیت کرده است، ای کاش مرا نمی‌زایید و تربیت نمی‌کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۳/۹۱). این روایت نیز همچون روایتی از امیرالمومنین(ع) اعلام نارضایتی از حیات است. مجلسی در توضیحی که برای این روایت آورده می‌نویسد: «این مناجات را در برخی از کتاب‌های امامیه دیده‌ام» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۱، ص ۱۴۲) اما نامی از منبع و یا حتی سند آن به میان نیاورده است.

۳-۴. مرگ خواهی امام کاظم(ع)

شیخ صدوق روایتی در امالی خود از امام کاظم(ع) نقل کرده است که ایشان پس آنکه به دستور هارون الرشید محبوس شدند، چنین دعا کردند: وقتی هارون الرشید، موسی بن جعفر (علیه السلام) را زندانی کرد، ایشان چهار رکعت نماز به جا آورد، سپس این دعا را خواند و گفت: «بَا سَيِّدِي نَجِّنِي مِنْ حَبْسِ هَارُونَ وَ خَلِّصْنِي مِنْ يَدِهِ يَا مُخَلِّصَ الشَّجَرِ مِنْ بَيْنِ رَمْلِ وَ طِينِ وَ مَاءٍ؛ پروردگارا مرا از هارون را زندانی کن و مرا از دست او نجات ده، ای نجات دهنده درختان از ریگ و گل و آب.» (صدوق، ۱۴۰۰: ۳۷۷). محتمل است که با توجه عبارت «نَجِّنِي مِنْ حَبْسِ هَارُونَ» در این دعا چنین نتیجه گرفته شود که امام مرگ خویش را از خدا طلب نموده‌اند. در سند این روایت گرچه ماجیلویه (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۳) و علی بن ابراهیم (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰) از ثقات به شمار می‌روند، اما به جهت آنکه در انتهای سند تعبیر «سَمِعْتُ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا» آمده است، واسطه یا وسائط میان علی بن ابراهیم قمی و امام(ع) ذکر نشده، گرچه از تعبیر «مِنْ أَصْحَابِنَا» امامی بودن او معین است، اما به جهت نامعین بودن نام و میزان وثاقت راوی، روایت مرسل و در نتیجه ضعیف است.

۳-۵. مرگ خواهی امام رضا(ع)

در نقلی از خادم امام رضا(ع) آمده است که هنگام بازگشت حضرت از نماز جمعه‌ای که به امامت مأمون برگزار شد، دست‌های خود را به دعا بلند کردند و تعجیل مرگشان را درخواست کردند؛ احمد بن زیاد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم از یاسر نقل می‌کند که هنگامی که امام رضا (علیه السلام) روز جمعه از مسجد بازگشت، عرق و غبار بر ایشان نشست، دستان خود را بلند کردند و فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فَرَجِي مِمَّا أَنَا فِيهِ بِالْمَوْتِ فَعَجِّلْهُ إِلَيَّ السَّاعَةَ؛ خدایا اگر رهایی من از آنچه در آن هستم مرگ است، پس در آن تعجیل فرما» و ایشان تا زمان شهادت غمگین بودند (صدوق، ۱۴۰۴: ۱۸/۱).

نخستین راوی این روایت، «احمد بن زیاد بن جعفر همدانی» از جمله ثقات است (حلی، ۱۴۱۱: ۱۹) و در کتب رجالی از «علی بن ابراهیم بن هاشم قمی»، به نیکی و وثاقت یاد شده (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰) و یاسر نیز از خادمان

مؤثق امام رضا(ع) است(طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۳). البته در روایات مشابه علی بن ابراهیم به طور مستقیم از یاسر نقل روایت ندارد بلکه غالباً با واسطه پدرش از او حدیث کرده است؛ به هر تقدیر یاسر هم از مشایخ علی بن ابراهیم شماره شده و هم از مشایخ پدرش، ابراهیم بن هاشم(خویی، ۱۴۱۰: ۹/۲۰) و از آنجا که ابراهیم بن هاشم از افراد قابل اعتماد در نقل حدیث است(حلی، ۱۴۱۱: ۴-۵) چه در این سند حذف شده و یا نشده باشد، به اعتبار این روایات لطمه‌ای وارد نمی‌شود.

۴- محتواسنجی روایات

پیش از پرداختن به محتوای هر یک از روایاتی که در آن‌ها مسأله طلب مرگ معصومان(ع) مطرح است، می‌بایست مسئله آرزوی مرگ به طور عمومی در منابع روایی مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۱- ادله نقلی بر ترک آرزوی مرگ

علاوه بر روایاتی که نشانگر آنند که معصومان(ع) مخالفت خود را در برابر آرزوی مرگ اعلام و با افرادی که چنین درخواستی داشته‌اند، برخورد کرده‌اند، روایاتی نیز در قالب دعا در منابع روایی موجود است که ایشان نه تنها دعای برای افزایش طول عمر را به مردم آموزش داده‌اند بلکه برای خود نیز چنین امری را از خداوند مسئلت دارند.

۴-۱-۱- نهی از طلب مرگ

در روایات متعدد هرچند فرد به رنج و گرفتاری مبتلا باشد و یا از بیماری صعب‌العلاج و یا لا علاج رنج برد از آرزوی مرگ نهی شده است؛ روزی پیامبر(ص) به عیادت بیماری رفتند و از احوال او جویا شدند. آن بیمار ابراز ناراحتی کرد و با گله و شکایت از درد و بیماری، آرزوی مرگ کرد. پیامبر(ص) او را نهی کرده و فرمودند: «لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ فَإِنَّكَ إِنْ تَكُ مُحْسِنًا تَزِدُّ إِحْسَانًا وَإِنْ تَكُ مُسِيئًا فَتُوَخَّرُ تُسْتَعْتَبُ فَلَا تَتَمَنَّوُ الْمَوْتَ؛ آرزوی مرگ نداشته باش، چراکه اگر تو انسان خوب و نیکوکاری باشی با طولانی شدن عمرت بر کارهای خوب و خیرت افزوده می‌شود و اگر گناهکار باشی، فرصت پیدا می‌کنی تا مورد رضایت خدای تعالی قرار بگیری پس آرزوی مرگ نکنید(طوسی، ۱۴۱۴: ۳۸۵)».

در روایت دیگری از آن حضرت(ص) نقل شده است: «هیچ یک از شما به خاطر ضرری که به او رسیده است، آرزوی مرگ نکند، بلکه چنین دعا کند: «اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتْ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي؛ خداوند! اگر در حیات من خیری است، مرا زنده بدار و اگر در مرگ من خیر است، مرا بمیران»(حلی، ۱۴۱۴: ۴۲۵؛ بخاری، ۱۴۰۱: ۱۵۵/۷). همچنین در منابع اهل سنت نقل شده که سعد بن ابی وقاص نزد پیامبر آرزوی مرگ کرد و ایشان او را از این دعا نهی کردند: «يَا سَعْدُ، أَعِنْدِي تَمَنِّي الْمَوْتَ؟! لَئِنْ كُنْتَ خُلِقْتَ لِلنَّارِ وَخُلِقْتَ لَكَ مَا النَّارُ

شیءٌ يُسْتَعَجَلُ إِلَيْهَا، وَ لئن خُلِقَتْ لِلْجَنَّةِ وَ خُلِقَتْ لَكَ لَأَنْ يَطُولَ عُمْرُكَ وَ يَحْسُنَ عَمَلُكَ خَيْرٌ لَكَ؛ ای سعد آرزوی مرگ داری؟! اگر برای جهنم آفریده شده‌اید و جهنم برای شما آفریده شده‌است، جهنم چیزی نیست که بتوان به سوی آن شتاب کرد و اگر برای بهشت آفریده شده‌اید و بهشت برای شما آفریده شده‌است، طول عمر و اعمال نیک برای شما بهتر است.» (ابن حنبل، بی تا: ۲۶۷/۵؛ با اندکی تغییر: ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۱۱/۱؛ هبثمی، ۱۴۰۸: ۲۰۳/۱۰).

در همین رابطه امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «بَقِيَّةُ عُمْرِ الْمُؤْمِنِ لَا قِيَمَةَ لَهَا يُدْرِكُ بِهَا مَا قَدْ فَاتَ وَ يُحْيِي مَا مَاتَ؛ برای مؤمن باقی مانده عمرش هیچ قیمتی نیست؛ چه اینکه در باقیمانده عمرش فرصت‌هایی را که از دست داده جبران می‌کند (راوندی، ۱۴۰۷: ۱۲۲).

امام کاظم (ع) نیز هنگامی که آرزوی مرگ فردی را شنیدند، فرمودند: «هَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ يَحَابِيكَ لَهَا؛ آیا میان تو و خدا خویشاوندی وجود دارد که تو را یاری کند» عرض کرد: خیر. حضرت فرمودند: «آیا حسناتی از پیش فرستاده‌ای که از گناهان تو بیشتر باشد؟ عرض کرد: خیر. امام (ع) فرمودند: «فَأَنْتَ إِذَا تَتَمَنَّى هَلَاكَ الْأَبَدِ؛ پس تو هلاک ابدی خود را آرزو می‌کنی» (اربلی، ۱۳۸۱: ۲۵۲/۲).

از همین روست که در برخی روایات جواز درخواست مرگ مشروط شده به داشتن اطمینان از عملی که انسان را از عذاب نجات دهد که البته چنین اطمینانی برای احدی وجود ندارد؛ پیامبر (ص) می‌فرمایند: «کسی از شما آرزوی مرگ نکند، مگر آنکه از عمل خود اطمینان داشته باشد» (هبثمی، ۱۴۰۸: ۲۰۶/۱۰) و امام علی (ع) نیز خطاب به حارث همدانی می‌فرماید: «وَ أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَ لَا تَتَمَنَّ الْمَوْتَ إِلَّا بِشَرْطٍ وَثِيقٍ؛ مرگ و حوادث بعد آن را، بسیار بیاد آور، و آرزوی مرگ منما مگر با شرط محکم و مطمئنی که خود را از اهل نجات بدانی» (سیدرضی، ۱۴۱۴: نامه ۴۵۹/۶۹).

۲-۱-۴- درخواست طول عمر

روایاتی به ما رسیده که معصومان (ع) برای کسب شناخت بیشتر و افزودن بر عبادت و بندگی خداوند خواستار عمر طولانی بودند؛ به عنوان نمونه امام سجاد (ع) در فرازی از دعای مکارم اخلاق می‌فرمایند: «وَ عَمَّرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ؛ تا هنگامی که عمرم در طاعت تو بکار رود، بر آن بیافزا» (امام سجاد (ع)، ۱۴۱۸: ۹۴، دعای ۲۰). در ادعیه شب اول ماه رمضان، دعایی از امام صادق (ع) نقل شده که در فرازی از آن چنین آمده‌است: «أَنْ تُطِيلَ عُمْرِي» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۶۲، ۷۱). در روایتی دیگر چنین دعا نموده‌اند: «وَ أَمِدُّ لِي فِي عُمْرِي؛ بر عمر من بیافزا» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۵۵۳).^۲ حتی بنابر برخی روایات طول عمر دارای عوامل مادی و

۱. البته هبثمی به ضعف سند این حدیث اشاره کرده است.

۲. مشابه آن از امام باقر (ع) باقر (ع) نقل شده‌است (کلینی، ۱۳۸۸: ۵۸۹/۲).

معنوی است که مورد توصیه اهل بیت (ع) قرار گرفته است (ر.ک: علیانسنب و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۲-۶۳؛ همو، ۱۳۹۶: ۱۰۲-۱۱۴).

در آخر ذکر این نکته ضروری می‌نماید که با وجود آنکه در روایات متعدد از طلب مرگ نهی شده و در مقابل به مؤمنان آموزش داده شده که آرزو نمایند که بر عمر آنان افزوده شود، درخواست شهادت در راه خدا همواره ممدوح بوده است؛ در روایتی از امام علی (ع) نقل شده که پس از جنگ احد نزد پیامبر (ص) رفتند و فرمودند: مگر شما نفرمودید که شهادت در انتظار توست؟ پیامبر (ص) در پاسخ می‌فرماید: «إِنَّ ذَلِكَ لَكَذَلِكَ فَكَيْفَ صَبْرُكَ إِذَا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ هَذَا مِنْ مَوَاطِنِ الصَّبْرِ وَ لَكِنْ مِنْ مَوَاطِنِ الْبُشْرَى وَ الشُّكْرِ؛ شهادت در انتظار توست پس چگونه هنگامی که به سراغت بیاید، بر آن صبر می‌کنی؟ امام (ع) پاسخ دادند: شهادت هنگامه سرور و شکر است، نه صبر» (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۵۶/۲۲۰).

یکی از خواص امیرالمؤمنین (ع) در نزد ایشان عرض کرد: «من پیر شده‌ام و دیگر پیکرم فرسوده شده است، آرزو دارم عمرم با کشته شدن در راه شما به تمام رسد» امام فرمود: «وَمَا مِنْ هَذَا بَدٌّ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي الْعَاجِلَةِ يَكُونُ فِي الْأَجَلَةِ؛ چاره‌ای نیست اگر در دنیا اتفاق نیافتد، در آینده (رجعت) اتفاق می‌افتد» (کشی، ۱۴۰۹: ۴۰۷-۴۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۰۸/۲۵).

امام حسین (ع) در هنگام خروج از مکه و حرکت به سوی کربلا در نطقی فرمود: «مَنْ كَانَ بَاذِلًا فِينَا مُهْجَتَهُ، مُوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا؛ هرکس می‌خواهد جان خود را برای ما فدا کند و خود را برای ملاقات با خدا آماده کرده است، با ما کوچ کند» (سیدبن طاووس، بی تا: ۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۶۶/۴۴). این روایت نیز تشویق به گام نهادن در مسیر شهادت و شهادت‌طلبی است. در روایات دیگری نیز این مسألت از ناحیه معصومان بعنوان امر مطلوبی مورد تأکید قرار گرفته است (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸: ۷۴/۴، ح ۶؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴۰۲/۴؛ شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۵۲/۵۰ و...).

۲-۴- تحلیل محتوای روایات مرگ‌طلبی معصومان (ع)

علاوه بر نظر داشت روایات هم‌خانواده فضای صدور و جغرافیای سخن در فهم مفاهیم دقیق روایات تأثیر بسزایی دارد؛

فضای صدور همان تعبیری است که در اصطلاح علوم قرآنی به نام فضای نزول یاد می‌کنند. اما مشخص است که با شأن یا سبب صدور متفاوت است.^۱ گاه محیط صدور سخن، قرینه‌هایی داشته که معنایی خاص را از کلام معصوم به ذهن متبادر می‌کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۹۲). معمولاً با شناخت و جمع‌آوری شواهد تاریخی

۱. بنظر می‌رسد تعبیر شأن صدور که در علوم قرآنی مورد استفاده عالمان علوم قرآنی است تعبیری فارسی و سبب صدور کاربست عربی همان شأن صدور است.

می‌توان فضایی که معصوم در آن ایراد سخن کرده را ترسیم نمود و بر اساس همین شناخت، می‌توان به فهمی کامل‌تر و همه‌جانبه از کلام امام(ع) رسیده و اشارات او را درک کرد و حتی دلیل بسیاری از سخنان، رفتارها و یا برخوردهای وی را بازیافت. حتی در برخی موارد، می‌توان ادعا کرد که بدون درک این فضا نمی‌توان به مقصود کلام امام(ع) دست یافت. بررسی سیره اهل بیت(ع) چنین می‌نماید که گاهی آنان جهت ابهام زدایی از روایات، سبب صدور آنها را بیان می‌کردند(ر.ک: معارف، ۱۳۸۳: ۸۴-۸۵)

البته این فضا را از شواهد داخلی کلام هم می‌توان برداشت نمود، یعنی با توجه به نقل‌های مشابه یا متون کامل‌تر و نیز مقدمه و مؤخره هر کلام می‌توان تا حد زیادی به مقاصد سخن و درک بهتر مقصود امام(ع) نزدیک شد(ر.ک: رفعت و سلیمی، ۱۳۹۹: ۱۰-۱۶). بسیار اتفاق می‌افتد که در ظاهر و به دلیل تقطیع متن، آغاز کلام هیچ ارتباطی به جملات ما بعد آن ندارد. ولی هنگامی که متن با توجه به دیگر منابع، به صورت کامل بازسازی شود، مسلّم جملات حذف شده پیش و پس، تأثیر مهمی در فهم هر چه بهتر متن داشته و قرائن فراوانی را در جهت فهم کامل‌تر متن در اختیار ما می‌گذارند. ترسیم جغرافیای سخن می‌تواند آنچه را به صورت نانوخته در کنار کلام بوده و می‌تواند بیانگر هدف گوینده خود باشد، را نمایان کند. هرچه این فضا دقیق‌تر و گویاتر باشد، برداشت‌ها دقیق‌تر می‌شود؛ به گونه‌ای که وقتی نقل این فضای صدور در میان مورخان و ناقلان حدیث به چندگونه باشد، نمی‌توان به سادگی معنایی، مخاطب‌شناسی و زمان‌یابی نمود؛ زیرا هر کدام اقتضای خود را دارند و برداشت‌ها و شرح‌ها را بدین سبب متفاوت می‌کند، بلاغت یعنی مناسب مقتضای حال سخن گفتن، این معنا آنگاه به دقت قابل شناخت است که از فضای صدور کلام امام(ع) اطلاع کسب گردد. شناخت فضای صدور از جمله گزاره‌هایی است که مفسّر باید کوشش نماید در بازیابی نقل‌های دیگر کلام امام [که سید رضی حذف کرده] به آن رسیده و از آن بهره ببرد. جایگاه فضای صدور در برخی موارد به اندازه‌ای کلیدی است که بدون بازیابی و کشف آن، ارتباط سخن با فصل و موضوع مطرح شده درباره‌ی آن، سخت و دور جلوه می‌نماید. بدیهی است چنانچه مخاطب در فهم هر کلام، در فضای چرایی صدور قرار بگیرد، می‌تواند نیمه پنهان معنا را نیکوتر بازشناسد.

۱-۲-۴-عدم صراحت و گمانه‌زنی

در روایتی از امام کاظم(ع) آمد که ایشان در ضمن یکی از دعاهایشان فرمودند: «نَجِّنِي مِنْ حَبْسِ هَارُونَ» که ممکن است برخی چنین توصر نمایند که ایشان با این دعا آرزوی مرگ نموده‌اند؛ اما این عبارت گویای چنین برداشتی نمی‌تواند باشد، بلکه برعکس ظاهر این عبارت به معنای رهایی از زندان است و کنار نهادن مفهوم ظاهری و در نظر آوردن مفهوم کنایی نیازمند قرینه است که در اینجا مفقود است؛ چرا که در حبس بودن امام(ع) به مفهوم محروم ماندن و دشواری ارتباط جامعه اسلامی و علی‌الخصوص شیعیان با حضرت و نهایتاً محروم ماندن از معارف و احکام صحیح اسلام است.

پر واضح است روایتی مانند روایت نخستی که از امیرمؤمنان (ع) ذکر شد در مقام بیان رخداد ناگواری است که بر صحابه پیامبر (ص) رفته است، از این روی ضرورت ایجاب می‌نماید نسبت به فضای صدور و جغرافیای سخن توجه بیشتری منعطف کرد. وقتی سخن امام را در فضا و جغرافیای جنگ جمل بیابیم، درک عمیق‌تری از کلام می‌توان دست یافت. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که سپاه ناکتین همگی در کمتر از نیم روز تار و مار شدند. اما امام با سیاست اخلاق‌مدارانه خویش تلاش کرد جنگ را به بعد از ظهر بکشاند (بلاذری، ۱۳۹۷: ۲/۲۴۱)، امام صادق (ع) دلیل این مطلب را چنین فرمود: تا زود هوا تاریک شود و کسی از سپاه دشمن قصد فرار دارد، بتواند تصمیم خود را عملی سازد تا در نهایت انسانی کشته نشود. لذا جنگ جمل نیز با شکست ناکتین در غروب پایان پذیرفت. ستارگان در شب هویدا شده بودند، جنازه‌های ناکتین و سپاه امام در صحرا پراکنده‌اند، به خصوص گرداگرد سپاه عایشه، امام تک‌تک جنازه‌ها را وارسی می‌کرد، به هر جنازه صاحب‌فضیلتی می‌رسید، فضیلت او را تشریح می‌کرد (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۵۲۸؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۹۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۲۵۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۱/۲۴۸؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۲/۶۲۰) تا در نهایت به جنازه طلحه و عبدالرحمان بن عتاب بن‌أسید رسید. طلحه با همه خیانت و پیمان‌شکنی و فرومایگی‌اش، مورد مرحمت امام قرار گرفت. شریف رضی عبارتی را در کلام ۲۱۹ نهج‌البلاغه آورده است. امام فرمود:

«لَقَدْ أَصْبَحَ أَبُو مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْمَكَانِ غَرِيبًا أَمَا وَاللَّهِ لَقَدْ كُنْتُ أَكْرَهُ أَنْ تَكُونَ قُرَيْشٌ قَتَلِي تَحْتَ بَطُونِ الْكَوَاكِبِ أَدْرَكْتُ وَتَرَى مِنْ بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ وَأَفْلَتَنِي أَعْيَانُ بَنِي جُمَحٍ لَقَدْ أَتَلَعُوا أَعْنَاقَهُمْ إِلَيَّ أَمْرٌ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَهُ فَوْقِصُوا دُونَهُ؛ أَبُو مُحَمَّدٍ در اینجا غریب مانده [و افتاده] است. به خدا خوش نداشتم قریش کشته زیر تابش ستارگان افتاده باشند. کین خود را از بنی عبد مناف گرفتم، و سرکردگان بنی جمح از دستم گریختند، آنان برای کاری که در خور آن نبودند گردن افراشتند. ناچار گردن‌هاشان شکسته، دست بازداشتند (رضی، ۱۴۱۴: کلام ۳۳۷/۲۱۹).

امام در این موضع از نهج‌البلاغه نیز، از دشمن خود با کنیه استفاده می‌کند. از جمله آداب آن روزگار عرب، فرا خواندن فرد با کنیه به جای اسم او بود. فرا خواندن با کنیه، معمولاً و با توجه به تناسب حال و مقام، نوعی احترام نهادن و گرامی داشتن مخاطب است و آن را از صدا زدن با نام و یا لقب دوست‌تر می‌دانند (میرد، ۱۴۱۹: ۲/۱۰۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۷/۲۷۸؛ شوشتری، ۱۳۷۶: ۱۰/۱۵۲؛ برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه، رک: فراتی، ۱۳۸۷: ۸۹-۱۱۷). چنان که گفته شده وقتی چشم امام به جنازه طلحه با صورتی خونین افتاد، بر زمین نشست، طلحه را نشاند، گرد و غبار جنگ را از صورت و محاسنش پاک کرد و دلسوزی خود را بر او روا داشت (ذهبی، ۱۴۱۰: ۳/۵۲۷) و فرمود: ای ابا محمد بر من سخت است که تو را زیر ستارگان آسمان افتاده بینم، شکایت خود را بر خدا می‌برم از این غم‌ها و مصیبت‌ها (ابن‌کثیر، ۱۴۲۲: ۷/۲۴۷؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ۲/۴۷۰؛ ذهبی، ۱۴۱۰: ۳/۵۲۷). سپس فرمود: «ای کاش بیست سال پیشتر مرگ بر من رو کرده بود» (طبری، ۱۳۸۷:

۵۳۷/۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۵۴/۳؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۹۶/۵) تأسف امیر مؤمنان (ع) بر تک تک کشته‌شدگان بسیار در خور توجه‌است. ایشان پس از رسیدن به جسد طلحه و دیگر کشته‌ها پس از استرجاع فرمود: قسم به خدا که بر من دشوار است که ببینم جسد یک نفر از قریش را که در زیر دست و پای لشکر افتاده باشد، من بیزار بودم از اینکه این انسان‌ها را در اینجا کشته ببینم (مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۶۵/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۵۵/۳).

آشنایی با این مقام این نتیجه را به دست خواهد داد که امام با رویکرد اخلاقی خود حتی نسبت به دشمنان خویش بر امور ناگوار رخ داده بر ایشان اظهار تأسف نموده و انحراف و هلاکت آنان را به هیچ روی برتابیده‌است، لذا از عباراتی استفاده کرده که گویای این نکته باشد. سید مرتضی بر آن است که طلب مرگ امام (ع) به جهت حزن ایشان بر کشته شدن اصحاب، انصار و افراد مخلص در ولایتشان و نیز به خاطر وجود اختلاف و شبهه در جامعه اسلامی بوده‌است (سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۳۶۰/۴)، نه به خاطر جنگ جمل یا کشته شدن گروهی از مسلمانان آن. ذکر این نکته نیز درخور توجه‌است و آن اینکه روایت مربوط به آرزوی مرگ از سوی امیر مؤمنان (ع) در منابع شیعه موجود نیست و این احتمال می‌رود که اساساً چنین سخنی از امام صادر نشده باشد و برای معادل‌سازی کلام عایشه، چنین سخنی به امام هم نسبت داده شده تا ادعا شود هر دو از این جنگ پشیمان بودند.

۳-۲-۴- اظهار غم و اندوه در فقدان عزیزان

ابراز غم و اندوه بخشی طبیعی از زندگی انسان است (اقبالی، ۱۴۰۳: ۹). در دومین روایت از امیرالمؤمنین (ع) که حضرتش در رثای پیامبر (ص) و یا حضرت زهرا (س) با عبارت «یا لیتها خرجت مع الزفرات» آرزوی خروج روح از بدن و یا همان مرگ را کرده‌اند در واقع اظهار نهایت تأسف و تألم است در از دست دادن پیامبر خاتم (ص) علاوه بر فقدان برادر و حامی خود بر انقطاع وحی و هدایت مستمر بشریت تأسف می‌خورند و یا بر اساس بعضی از نقل‌ها که این اشعار در هنگامه از دست دادن فاطمه (س) است که نه تنها به مثابه دختر، همسر و مادری نمونه برای اصلاح جامعه اسلامی مطرح است؛ بلکه امت اسلامی با جفای در حق این بانو و حرمت‌شکنی در مسیر شقاوت قرار گرفت و نیز از برکات وجودی ایشان محروم شد.

مورد دیگر در در خطبه حضرت زهرا (س) خطاب به زنان انصار قابل مشاهده‌است؛ سوای از برخی ناسازواری‌ها^۱ و بحث سندی و منبع نقل فوق، آشنایی با مقام این روایت نیز تصور صحیح‌تری از آن ترسیم خواهد

۱. در مورد این خطبه گفتنی است برخی عبارات موجود با برخی گزارش‌های اجماعی سازواری ندارد، از جمله اینکه در بخشی از این گزارش بسیار مفصل، عمر حضرت پس از پیامبر را ۶۷ روز دانسته، ۲۷ روز گریستن در محلی به نام بیت الأحزان که پس از آن بیمار شد و تا چهل روز دیگر زنده بود و سپس به شهادت رسید (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۸/۴۳) که با منقولات مشهور هفتاد و پنج (طبرانی، بی‌تا: ۵۷/۳؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۵۴/۱؛ ابن ابی التلیج بغدادی، ۱۴۱۰: ۷۲؛ کلینی، ۱۳۸۸: ۲۴۱/۱، ح ۵، ۴۵۸، ح ۱: ۲۲۸/۳، ح ۳: ۵۶۱/۴، ح ۳: طبری آملی، ۱۴۱۳: ۱۳۴ (...)) یا سه ماه (رک: اصفهانی، بی‌تا: ۶۰) و یا نود و پنج (رک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰/۴۳-۲۱۶) روز سازواری ندارد. یا باز شدن بندهای کفن حضرت در پس از انابه حسنین (ع) و باز شدن دستان و در آغوش گرفتن ایشان که با زبان عادی این روایت مفصل به نظر سازگار نمی‌رسد، گرچه از جهت پذیرش بر حسب کرامت حضرت قابل توجه و توجیه است.

کرد. استناد حضرت به شعر نیز کنایه از دشواری حادثه‌ای است که برای ایشان و جامعه اسلام رخ داده‌است، کما اینکه پیش از شعرخوانی حضرت، این عبارات را از حضرت خطاب به پدرشان می‌یابیم:

پدر جان! من دچار مصیبت بزرگی شدم، این مصیبت من مصیبت کوچکی نیست. پدر جان! من مغلوب این عزای بزرگ و این پیش آمد هولناک گردیدم. پدر جان! ملائکه برای تو گریان شدند و افلاک از حرکت ایستادند... (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۶/۴۳)

نخستین بیت این شعر هم حاکی از همین مطلب است، چنانکه فرموده است: صبر من کم و عزای من آشکار شد بعد از آنکه خاتم انبیا را از دست دادم (ر.ک: همان، ۱۷۷/۴۳).

۴-۲-۴- هشدار دشواری و سختی کار

در مورد حدیث سوم از امیر مؤمنان که از قول ابن طاووس نقل شده و البته در منابع پیش از او یافت نشد، می‌توان چنین گفت که دو مقوله قابل طرح است؛ در برخی روایات همچون دعای امام سجاد(ع): «فَلَيْتَهَا لَمْ تَلِدْنِي؛ کاش بدنیا نیامده بودم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۳/۹۱) و یا روایت مزبور (سیدبن طاووس، ۱۴۱۴: ۲۷۶) سخن از «آرزوی به دنیا نیامدن» است که به نظر می‌رسد با «آرزوی مرگ کردن» متفاوت است. وقتی فردی می‌گوید: ای کاش مادرم مرا نزاایده بود، گویا یک نحوه شکایتی از خودش دارد و نقص و ضعف را از خودش می‌بیند، یعنی به هنگام نزول مصیبت خود را در معرض مصیبت یا دشواری می‌بیند، لذا می‌گوید: «ای کاش به دنیا نیامده بودم که بخواهم این روزها را ببینم». در اینجا فرد از قابلیت قابل شاک است و نه شاک از فاعلیت فاعل. اما زمانی که آرزوی مرگ می‌کند توجهش بیشتر، به قدرت و قاهریت مصیبت و مشکل است.

البته این تحلیل برای امام علی(ع) اثبات ضعف نمی‌کند. سنگینی اینکه باید انسان مطیع باشد و معصیت نکند تا مستوجب عذاب جهنم نشود، یعنی خود این بار سنگین ترک گناه و اطاعت پروردگار برای احتراز از آتش جهنم زمانی سنگینی می‌کند که انسان ببیند، توانایی جسمی و روحی لازم را برای تحمل این بار ندارد. مثل زمانی که نمی‌داند آیا می‌تواند از پس این کار برآید یا خیر؟! یا مثل انسانی که در مسابقه وزنه‌برداری شرکت می‌کند، وارد ورزشگاه می‌شود علی‌رغم تمریناتی که کرده، با خود می‌گوید: ای کاش از ابتدا وارد چنین مسابقه‌ای نمی‌شدم که قول او حکایت از این دارد که راه دشواری در پیش دارد. امام علی(ع) نیز هنگامی که چنین می‌فرماید در حقیقت در صدد بیان این نکته است که وقتی من به توانایی‌های خود به عنوان یک انسان می‌نگرم و سختی بار مسوولیت حفظ از آتش و ورود به بهشت را می‌بینم، متوجه می‌شوم که کار بسیار سخت و دشوار است. طبیعتاً عبارت ای کاش مادرم مرا نمی‌زایید از سوی امام به معنای شکایت و شکوه از به دنیا آمدن نیست.

به موارد پیش‌گفته احتمال دیگری می‌توان افزود که امام از فرط علاقه به هدایت مردم و ناراحتی از اینکه به عذاب آخرت مبتلا شوند، باز در مقام ابراز ناراحتی و دلسوزی چنین می‌فرمایند و با لسانی کنایی زبان به هشدار و

انذار باز می‌نمایند. ضمن آنکه پژوهش‌ها نشان می‌دهند که عدم علاقه به ادامه زندگی که گاه منجر به افکار یا اقدام به خودکشی می‌شود در افراد معتقد و پایبند به دین به جهت اتکال و توسل به خدا و ایمان به قیامت به طور قابل ملاحظه‌ای با کاهش مواجه است و از طرفی این گونه افکار در افرادی که از افسردگی و فشارهای روانی رنج می‌برند، کاملاً مشهود است (ر.ک: اسدی و دیگران، ۱۳۹۱). در حالی که درجات ایمان و آرامش خاطر امیرالمؤمنین (ع) بر احدی پوشیده نیست (جهت مشاهده نمونه‌ای از آرامش حضرت علی (ع) در هنگامه جنگ‌ها ر.ک: دینوری، بی تا: ۷۱/۱)

۵-۲-۴- ابراز نگرانی از وقایع پیش‌رو

اولین روایت آورده شده در طلب‌رهایی از زندگی در سخنان حضرت زهرا (س) که در بخشی از خطبه آن حضرت موسوم به خطبه فدکیه آمده است؛ افزون بر آنچه در بخش پیشین بر عدم ذکر کلام مذکور در اسناد معتبر این روایت گفته شد و ضعف سندی منقولاتی که دربرگیرنده عبارت آرزوی مرگ حضرتش - که تفصیل آن گذشت - به فرض صدور این سخن از حضرت زهرا (س) تعبیر حضرت در واقع اظهار اوج غم و اندوه و ابراز نگرانی در برابر وقایع ناگوار متعدد از جمله غصب خلافت، غصب فدک به عنوان پشتیبانه اقتصادی اهل بیت (ع)، وادار نمودن حضرت علی (ع) به خانه‌نشینی و سکوت و ... با اندک فاصله از وفات پیامبر (ص) است که نتیجه این اقدامات چیزی جز انحراف امت اسلامی از مسیر حق نخواهد بود.

در روایت دوم از حضرت زهرا (س) علاوه بر آنکه سخنان حضرت ابراز اندوه در فقدان رسول خدا (ص) است کنایه دیگر در این ابیات بیرون شدن خلافت از دستان امیرمؤمنان (ع) است، کما اینکه به کرات، حضرت به فراگرفتن ظلمت منبر رسول خدا (ص) اشاره می‌کنند (ر.ک: همان، ۱۷۶/۴۳-۱۷۷)، از این جهت که اگر خلافت به دست علی (ع) می‌افتاد، گرچه فرهنگ جاهلی احیا شد و گروهی به گذشته بازگشتند (ر.ک: سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۲۰۹/۱۵۰)، چون به راه‌های آسمان آشنا تر بود، مردم را به حجت‌های آشکار خداوند برمی‌گرداند، بر راه‌های درست راه می‌برد و به آب‌سختی با آب گوارا وارد نموده، سیرابشان می‌کرد (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۰۸/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۱۶۰/۴۳). پس چون سقیفه منشأ اختلافات و کجی‌ها، سرچشمه تفرق مسلمین، بنیانگاه سیاست‌ها و روش‌های نادرست است، از این رو حضرت برنتابیده و در کنار فقدان سرچشمه وحدت حضرت رسول (ص) اظهار بی‌تابی کرده و به مخاطبان مرده‌دل خویش با زبانی کنایی خطر رخدادهای پیش‌رو را هشدار می‌دهد، لذا بر فرض صحت صدور چنین آرزویی می‌تواند، نوعی اعلام انزجار از وضعیت موجود و نگرانی از انحرافات پیش‌رو باشد، به حدی که به صورت عادی و حتی غیرعادی قابل تحمل نیست. البته چنین توجیهاتی بر اساس مرتبه بشری معصوم یا امام قابل قبول است و الا از جهت نوری مرتبه وجودی قدرت امام فراتر از چنین توجیهاتی است.

گفتنی است در کنار منقولاتی که از حضرت زهرا(س) گذشت، روایتی در دست است که پیامبر(ص) به اصحاب خویش مطالبی فرموده است از جمله اینکه دخترم چنان در امواج بلاها و مصیبت‌ها، غمناک و نگران می‌شود که دست به دعا بر می‌دارد و از خدا آرزوی مرگ می‌کند و می‌گوید: «یا رَبِّ اِنِّی قَدْ سَمْتُ الْحَیَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِاَهْلِ الدُّنْیَا فَالْحَقِّنِیْ بِاَبِّیْ؛ پروردگارا! از زندگی خسته شده‌ام و از اهل دنیا دل‌تنگ شده‌ام، مرا به پدرم ملحق گردان» (صدوق، ۱۴۰۰: ۱۱۴؛ طبری آملی، ۱۳۸۳: ۱۹۹) به نظر می‌رسد این دعای حضرت زهرا(س) در کنار موارد پیش گفته ناشی از دل‌تنگی و آرزوی وصال به قرب الهی است، چنان که علی(ع) فرمود: مرگ را آرزو مکن، مگر به شرط محکم و استوار (سیدرضی، ۱۴۱۴: نامه ۴۵۹/۶۹).

۶-۲-۴- اظهار انزجار

گاه دیده می‌شود طلب مرگ کنایه از ابراز نفرت و انزجار است نه در خواستی حقیقی.

الف- بیزاری از زندگی آمیخته با گناه

همانگونه که مشاهده شد دو فرمایش ذکر شده از امام سجاد(ع) مربوط به زمانی است که زندگی در دنیا آلوده به هوس‌های شیطانی باشد، در این صورت اگر کسی آرزوی مرگ کند، بدین خاطر است که از رحمت خداوند به دور افتاده و بستری برای هلاکت خود را فراهم کرده است، زیرا به فرموده امام سجاد(ع) تبدیل به چراگاه شیطان شده و نمی‌تواند خود را از معصیت خدا باز دارد (امام سجاد(ع)، ۱۴۱۸: ۹۴، دعای ۲۰). از این جهت آرزوی مرگ در این جایگاه به زندگی دور از خداوند مشروط شده است، چون این زندگانی زمینه خشم و سخط خداوند را آماده خواهد کرد و این مطلوب کسی چون امام نیست. طبیعتاً این درخواست مرگ مشروط به افتادن در دام شیطان است، نه درخواستی مطلق که به جهت عصمت امام منتفی است.

ب- بیزاری از حکومت طاغوت

مرحوم مجلسی ذیل روایتی که از حضرت رضا(ع) نقل شد، قائل بر جواز مرگ طلبی در شرایطی خاص شده و می‌نویسد: از این نقل مشخص می‌شود که در برخی موارد می‌توان آرزوی مرگ کرد و علت آرزوی مرگ از جانب امام رضا(ع) آن است که بعضی از مردم نادان خیال می‌کردند امام رضا(ع) با مأمون خوش است و از ولایتعهدی راضی است و به خاطر دنیا دینش را از دست داده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۷/۸۲). در حقیقت امام آرزوی مرگ کردند تا مردم با این سوءظن به هلاکت نیفتند و دینشان را از دست ندهند.

این حدیث مربوط به خواندن نماز جمعه پشت سر مأمون در خراسان است. از این جهت که اقامه نماز جمعه، امری حکومتی است و برقراری آن حق پیشوای الهی و کسانی که از سوی رهبران دینی منصوب می‌شوند هست، لذا امام رضا(ع) به دلیل شرایط خاص، به طور اجبار ملزم بود در نماز جمعه‌ای که به امامت شخصی چون مأمون برگزار می‌شود، شرکت نماید. به همین خاطر چون حق پایمال شده خویش را غضب‌شده و در اختیار ناهالان

می‌دید، سراسر غصه و اندوه بود و تحمل این دست برنامه‌های تحمیلی برای ایشان دشوار بود. به همین منظور گاهی آرزوی مرگ و رهایی از آن اوضاع داشت. مأمون از امامت امام رضا(ع) در نمازهایی مانند نماز عید فطر احساس خطر می‌کرد به همین خاطر هم بود که از حضور ایشان به عنوان امام ممانعت می‌کرد. هنگامی که اعلام شد امام رضا(ع) برای نماز عید به مصلا می‌روند، مردم مرو(خراسان) در کنار راه‌ها نشستند و منتظر حضور آن حضرت شدند. زنان و کودکان پشت بام‌ها در انتظار قدوم او بودند، تمام فرماندهان لشکر و رجال کشور از هر صنف و طبقه درب منزل امام(ع) اجتماع کردند و انتظار بیرون شدن امام را داشتند. هنگامی که آفتاب روز عید طلوع کرد، حضرت غسل کرد و عمامه سفیدی بر سر مبارک گذاشت یک طرف آن را روی سینه و طرف دیگر را پشت سر افکند، و جامه‌های خود را تا زانو بالا زد، سپس به همه غلامان و کارگزاران و خدمت‌کاران خود فرمان داد تا آنان نیز چنین کنند. پس از این عصای مخصوصی به دست گرفت و از منزل خارج شد. هنگامی که حضرت حرکت کرد مردم به دنبال او براه افتادند، امام(ع) سر مبارک خود را به طرف آسمان بلند کرد و چهار مرتبه تکبیر گفت. همه فرماندهان لشکر و افسران و رجال و طبقات مختلف کشور و شخصیت‌های مقیم مرو با ساز و برگ‌های خود در کمال آرایش و زینت ایستاده بودند... این جریان به مأمون گزارش شد و او از اوضاع و احوال مطلع گشت. این جا بود که فضل‌بن‌سهل به مأمون گفت: اگر علی‌بن‌موسی با همین وضع و هیئت خود را به مصلا برساند مردم مفتون و شیفته او خواهند شد، صلاح در این است که از وی بخواهی تا از رفتن به مصلا خود داری کند. بنابراین، مأمون بیک فرستاد و از آن حضرت درخواست کرد به منزل بازگردد. امام رضا(ع) نیز لباس‌ها و کفش خود را پوشید و سوار شد و به اقامت‌گاه خود بازگشت(کلینی، ۱۳۸۸: ۱/۴۸۸-۴۹۰، ح ۷). بنابراین اقبال مردم از امام نیز باعث نشد تا مأمون ایشان را حتی در امور دینی دخالت دهد، چون از حضور امام در خیل مردم هراسناک بود، گرچه خود امام پیشتر فرموده بود که پیشنهاد ولایتعهدی را مشروط پذیرفتم و یکی از آن شرط‌ها عدم شرکت در برنامه‌هایی مانند اقامه نماز عید فطر است(ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴: ۱/۱۹). امام رضا خود نیز فلسفه نماز جمعه را اموری معرفی کرده که جزء وظایف امام جامعه است، و زمانی که کسی چون مأمون بر نماز جمعه امامت کند، نمی‌تواند چنین وظایفی را به نحو احسن انجام دهد، ایشان فرموده‌اند: نماز جمعه قرار داده شد؛ زیرا: نماز جمعه میعادگاهی برای عموم مردم است؛ خدا خواسته است تا فرصتی برای حاکم اسلامی باشد که بتواند: الف) مردم را اندرز دهد؛ ب) آنان را به اطاعت وادارد؛ ج) از معصیت برحذر دارد؛ د) آن‌ها را به رعایت مصلحت دینی و دنیای خویش تشویق کند؛ ه) از زیان‌هایی که بر آن‌ها وارد شده (و نیز) از وقایعی که سود و ضررشان در آن است آگاه کند(همان، ۱۱۱/۲).

باتوجه به آنچه در ارزیابی روایات مرتبط با آرزوی مرگ آورده شد، موارد زیر برآیند تحقیق پیش‌رو است:

۱- چنانچه منشأ طلب مرگ از خداوند، مشکلات و مصائب دنیایی باشد، از نظر آموزه‌های دینی پذیرفته نیست و حتی با مقام صبر، رضا و تسلیم سازگاری ندارد؛ بدین دلیل که اولیای الهی و مؤمنان در مقابل حجم عظیم سختی‌ها و دشواری‌های دنیا، از خداوند مطالبه چنین امری را نمی‌کردند و حتی مردم را از چنین آرزوهایی باز می‌داشتند.

۲- سیره معصومان(ع) سخن گفتن به زبان عرف و لغت اهل زمان خویش است که چنین روشی با رسالت آنان که هدایت مردم است و با اصول بلاغت سازگاری دارد و لذاست که در کلام آنان کنایه‌ها، تشبیهات و استعارات مرسوم در میان عرب عصر صدور به وفور یافت می‌شود. از جمله عبارات معمول در میان عرب آرزوی مرگ برای اظهار ناگواری حوادث - نه به هدف رهایی از دشواری‌ها - است که در کلام معصومان نیز گاهی چنین تعبیری به چشم می‌خورد.

۳- تعدادی از روایاتی که بنا بر ظاهر بر آرزوی مرگ معصومان(ع) دلالت دارد، از اعتباری سند و منبع برخوردار نیست.

۴- پاره‌ای از عبارات منسوب به معصومان(ع) در این موضوع در قالب اشعاری است که انتسابشان به ایشان مورد تردید است.

۵- برخی از مواردی که در فهرست آرزوی مرگ معصومان(ع) طرح شده است، در واقع دلالت بر آن ندارد و این تنها خوانشی از احتمالاتی است که در مراد معصوم(ع) وجود دارد، همچون روایتی که از امام کاظم(ع) نقل شده که ایشان آرزوی رهایی از زندان را داشته‌اند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۷۸ق). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر: دار احیاء الکتب العربیة.
۳. ابن‌ابی‌شیبہ، عبدالله (۱۴۰۹ق). المصنف، بیروت: دارالفکر.
۴. ابن‌ابی‌الثلج بغدادی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). تاریخ اهل‌البيت نقلا عن الأئمة(ع)، قم: آل‌البيت(ع).
۵. ابن‌أثیر، عز‌الدین ابی‌الحسن (۱۴۰۹ق). أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دارالفکر.
۶. _____ (۱۳۸۵ق). الکامل فی التاریخ، بیروت: دارصادر - داربیروت.
۷. ابن‌اعثم کوفی، احمد بن علی (۱۴۱۱ق). التتوح، بیروت: دارالاضواء.
۸. ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق). المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۹. ابن‌حنبل، احمد(بی‌تا). مسند احمد بن حنبل، بیروت: دارصادر.
۱۰. ابن‌خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸ق). تاریخ ابن‌خلدون، تحقیق خلیل شحادة، بیروت: دارالفکر.
۱۱. ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی‌طالب، قم: انتشارات علامه.

۱۲. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل (۱۴۲۲ق). *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالمعرفة.
۱۳. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل (۱۴۱۲ق). *تفسیر ابن کثیر*، بیروت: دارالمعرفة.
۱۴. ابن مردویه، احمد بن موسی (۱۴۲۴ق). *مناقب علی بن ابی طالب*، قم: دارالحديث.
۱۵. اربلی، ابن ابی الفتح (۱۳۸۱ق). *کشف الغمة*، تبریز: بنی هاشمی.
۱۶. اسدی، حمید؛ حسینی رضوی، ثریا؛ جلیلی، پروین (۱۳۹۱). *پیش بینی خطر خودکشی دانشجویان بر اساس اعتقادات مذهبی، حمایت اجتماعی، راهبردهای مقابله ای و سلامت عمومی، روانشناسی کاربردی*، ش ۲۴، صص ۸۷-۹۹.
۱۷. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (بی تا). *مقاتل الطالبین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفة.
۱۸. اقبالی، علی (۱۴۰۳). *راهبردهای تنظیم هیجان در قرآن کریم، دین پژوهی و کارآمدی*، ش ۱۱، صص ۱-۲۳.
۱۹. آل عصفور، حسین بن محمد (بی تا). *وفاة النبی صلی الله علیه و آله المسمی بالتهاب نیران الاحزان و مثير الکتاب و الاشجان*، نجف: المطبعة الحیدریة.
۲۰. امام سجاد (ع)، علی بن الحسین (۱۴۱۸ق). *الصحيفة السجادية*، قم: الهادی.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل (۴۰۱ق). *صحیح البخاری*، بیروت: دارالفکر.
۲۲. بلاذری، أبو الحسن أحمد بن یحیی (۱۳۹۷ق). *أنساب الأشراف*، بیروت: دارالتعارف.
۲۳. جدیدی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۱ش). *دانش رجال از دیدگاه اهل سنت*، قم: دارالحديث.
۲۴. جزائری، سید نعمت الله (بی تا). *ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار*، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۲۵. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله (بی تا). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالمعرفة.
۲۶. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). *خلاصة الاقوال*، قم: دارالذخائر.
۲۷. _____ (۱۴۱۴ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: آستانة الرضویة.
۲۸. خطیب شریبینی، شمس الدین (۱۲۸۵ق). *محمد بن أحمد، السراج المنیر فی الإعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر*، قاهرة: مطبعة بولاق.
۲۹. خوشحال دستجردی، طاهره؛ رضاپور، زینب (۱۳۹۲). *بازتاب مقامات حضرت مریم (س) در متون عرفانی از قرن چهارم تا قرن نهم هجری، ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، ش ۳۲، صص ۳۸-۵۴.
۳۰. خویی، سید ابوالقاسم (۴۱۰ق). *معجم رجال الحديث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۳۱. دینوری، ابن قتیبہ (بی تا). *الامامة و السياسة*، حلب: مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع.
۳۲. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۱۳ق). *سیر اعلام النبلاء*، بیروت: موسسه الرسالة.
۳۳. _____ (۱۴۱۰ق). *تاریخ الإسلام*، بیروت: دارالکتب العربی.
۳۴. راوندی، قطب الدین (۱۴۰۷ق). *الدعوات*، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عج).
۳۵. رفعت، محسن؛ سلیمی، بشیر (۱۳۹۹ش). *بازخوانی شیوه‌های فهم بستر تاریخی کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه، پژوهشنامه علوی*، ص ۱-۲۸.
۳۶. ژبان، فاطمه (۱۳۹۸ش). *واکاوی اعتبارسنجی خطبه فدکیه در سنجه معیارهای فریقین، حدیث حوزه*، ش ۱۸، صص ۵-۳۴.
۳۷. سبط ابن جوزی، یوسف بن قزواغلی، (۱۴۲۶ق). *تذکرة الخواص من الأمة بذکر خصائص الأئمة*، قم: المجمع العالمی لاهل البيت (علیهم السلام).
۳۸. سید بن طاووس، علی (۱۴۱۴ق). *الدرع الواقیة*، قم: موسسه آل البيت (ع).
۳۹. _____ (بی تا). *اللہوف فی قتلی الطفوف*، قم: انوارالهدی.
۴۰. سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). *نهج البلاغة*، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.

۴۱. سیدمرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۰ق). *الشافی فی الامامة*، قم: موسسه اسماعیلیان.
۴۲. شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶ش). *بہج الصباغة فی شرح نہج البلاغة*، تهران: امیرکبیر.
۴۳. صالحی شامی، محمدبن یوسف (۱۴۱۴ق). *سبل الہدی والرشاد فی سیرة خیر العباد*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۴۴. صدر، سید حسن (بی تا). *تأسیس الشیعة*، بیروت: الاعلمی.
۴۵. صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۰ق). *الامالی*، بیروت: الاعلمی.
۴۶. _____ (۱۳۸۵ق). *علل الشرائع*، نجف: المكتبة الحیدریة.
۴۷. _____ (۱۴۰۴ق). *عیون اخبار الرضا (ع)*، بیروت: الأعلمی.
۴۸. _____ (بی تا). *کتاب من لا یحضرہ الفقیہ*، قم: جامعہ مدرسین.
۴۹. _____ (۱۳۸۱ق). *الرجال*، نجف: مطبعة الحیدریة.
۵۰. صفار، محمدبن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)*، قم: مکتبہ آیة اللہ المرعشی النجفی.
۵۱. طباطبائی، سید محمدکاظم (۱۳۹۰ش). *منطق فہم حدیث*، قم: مؤسسہ آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۵۲. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا). *المعجم الکبیر*، داراحیاء التراث العربی.
۵۳. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
۵۴. طبری، ابو جعفر محمدبن جریر (۱۳۸۷ق). *تاریخ الطبری*، بیروت: دارالتراث.
۵۵. طبری آملی، محمدبن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق). *دلالت الإمامة*، قم: مطبعة البعثة.
۵۶. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق). *الامالی*، قم: موسسه بعثت.
۵۷. علیانسیب، سیدضیاءالدین، حاضری جیقہ، علی اکبر، رمہ پرور، آمنہ و مرتضویان، امیرمحمد (۱۳۹۴ش)، عامل های مادی طول عمر انسان از دیدگاه آموزہ های اسلامی، پژوهش در دین و سلامت، دوره ۲، ش ۱، ص ۵۲-۶۳.
۵۸. علیانسیب، سیدضیاءالدین، حاضری جیقہ، علی اکبر، رمہ پرور، آمنہ (۱۳۹۶ش) در جستجوی عوامل معنوی طول عمر انسان در قرآن، پژوهش در دین و سلامت، دوره ۳، ش ۲، ص ۱۰۲-۱۱۴.
۵۹. فزائی، علی اکبر (۱۳۸۷ش). جستاری در کنیہ و فرهنگ عربی اسلامی، *فصلنامہ پژوهشی علوم حدیث*، سال سیزدهم، شماره اول، ص ۸۹-۱۱۷.
۶۰. کشی، محمدبن عمر (۱۳۴۸ش). *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۶۱. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۸۸ق). *الکافی*، تهران: اسلامیه.
۶۲. کفعمی، ابراہیم بن علی (۱۴۰۳ق). *المصباح*، بیروت: الاعلمی.
۶۳. میرد، ابوالعباس محمدبن یزید (۱۴۱۹ق). *الکامل فی اللغة و الادب*، عربستان: وزارة الأوقاف.
۶۴. متقی ہندی، علاء الدین (۱۴۰۹ق). *کنز العمال*، بیروت: موسسة الرسالة.
۶۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، بیروت: موسسة الوفاء.
۶۶. محمدی، ناصر (۱۴۰۱). آرزوی مرگ از دیدگاه تفسیری ملاصدرا، *نشریہ انسان پژوهی دینی*، ش ۴۷، ص ۸۹-۱۱۱.
۶۷. مروزی، نعیم بن حماد (۱۴۱۴ق). *کتاب الفتن*، بیروت: دارالفکر.
۶۸. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب و معادن الجوهر*، قم: دارالہجرة.
۶۹. معارف، مجید (۱۳۸۳). «ضوابط فہم حدیث در لسان اهل بیت (ع)»، *نشریہ تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره ۱، صص ۷۲-۹۴.
۷۰. معرفت، محمدہادی (۱۳۸۲ش). *تاریخ قرآن*، تهران: سمت.
۷۱. مفید، محمدبن محمدبن نعمان (۱۴۱۳ق). *الجمال*، تحقیق: علی میرشریفی، قم: کنگرہ شیخ مفید.
۷۲. میبیدی، حسین بن معین الدین (۱۴۱۱ق). *دیوان أمير المؤمنين (عليه السلام)*، قم: دارنداء الإسلام.

۷۳. میرزایی، پوران (۱۴۰۱). مفهوم‌شناسی «تردید» و راهکار فریقین در حل مشکل و تعارض اخبار، کراهت یا علاقه مومن به مرگ، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دوره ۱۳، ش ۳، ص ۱۵۵-۱۷۸.
۷۴. میرداماد، میر محمدباقر بن محمد (۱۴۲۲ق). شرح صحیفه سجادیه، قم: بهار قلوب.
۷۵. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال نجاشی، قم: جامعه مدرسین.
۷۶. نمازی، شیخ علی (۱۴۱۵ق). مستدرک علم رجال الحدیث، تهران: حیدری.
۷۷. هیثمی، علی بن ابی بکر (۱۴۰۸ق). مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیة.